

Greek refugees in the Achaemenid court (from establishment to the fall of the Imperial)

Abstract:

After the establishment of Achaemenid dynasty and the expansion of its territory, the imperial confluence with the States of that day took on a new form. The increasing importance of the monarchies, given the prospect of expansion and finding new territories for the economic management of the territory, brought the relationship with the government of Asia Minor to a new stage. It is noteworthy in these considerations, apart from the importance and supportive power of the Achaemenid state, that important Greek figures sought refuge in Iran in order to regain lost dignity. At this juncture we see that some of these individuals were Achaemenid blood enemies that the Achaemenid kings withdrew due to their approach and political considerations for the expansion of the Imperial Territory to destroy them for use in future events of the state. The present study seeks to analyze the question of how the role and position of Greek refugees in the Achaemenid court was and how it had an impact on the relations between Iran and Greece. The approach of this study is that given the importance and status of the Achaemenid Imperialism in that day, important figures from Greece were seeking refuge in Iran for their own political purposes, and consequently Achaemenid kings sought refuge in the events Politically.

Keywords:Achaemenid, Greece, Refuge, Athens and Sparta.

پناهندگان یونانی در دربار هخامنشی (از تأسیس تا سقوط شاهنشاهی)حمیده مظفری^۱

تاریخ دریافت: ۲۷/۷/۱۴۰۰

ناصر جدیدی^۲

تاریخ پذیرش: ۲۹/۶/۱۴۰۱

احمد کامرانی فر^۳**چکیده:**

پس از تأسیس سلسله هخامنشی و گسترش قلمرو آن، تلاقی شاهنشاهی با دولت‌های آن روز شکل جدیدی یافت. اهمیت روزافزون شاهنشاهی با توجه به چشم‌انداز توسعه‌طلبی و یافتن سرزمین‌های تازه جهت اداره اقتصادی قلمرو، رویکرد مناسبات با دولت-شهرهای آسیای صغیر را وارد مرحله نوینی کرد. نکته قابل تأمل در این ملاحظات، جدا از اهمیت و قدرت حمایت‌گرایانه‌ی دولت هخامنشی، این است که شخصیت‌های مهم یونانی برای اعاده حیثیت از دست رفته، به ایران پناهنده می‌شدند. در این برهه مشاهده می‌کنیم که برخی از این اشخاص دشمنان خونی هخامنشی بودند که شاهان هخامنشی با توجه به رویکرد و ملاحظات سیاسی برای گستره قلمرو شاهنشاهی از نابودی آن‌ها برای بهره‌گرفتن در حوادث آینده دولت صرف‌نظر می‌کرد. تحقیق حاضر بر آن است با روشی توصیفی-تحلیلی به واکاوی این پرسش که نقش و جایگاه پناهنده‌گان یونانی در دربار هخامنشی چگونه بوده است و چه تأثیری بر مناسبات ایران و یونان داشته است؟، بپردازد. رهیافت این پژوهش این است که با توجه به اهمیت و جایگاه شاهنشاهی هخامنشی در دنیای آن روز شخصیت‌های مهمی از یونان برای مقاصد سیاسی خود به ایران پناهنده می‌شدند که به تبع آن شاهان هخامنشی سعی می‌کردند از آن‌ها در رویدادهای سیاسی استفاده نمایند.

واژگان کلیدی: هخامنشی، یونان، پناهندگی، آتن و اسپارت.

^۱ دانشجوی گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، ایران

^۲ دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

پناهنده در لغت عبارت است از این که به کسی و یا چیزی پناه برده شود. پناهنده در اصطلاح به فرد، افراد یا گروهی اطلاق می شود که به دلایل مختلف مجبور به ترک مکانی می شوند و به جایگاه دیگر پناه می برند. پناهندگی از دیرباز در تاریخ بشریت وجود داشته است. اگرچه در ایران عصر هخامنشی حقوق مشخصی درباره‌ی پناهندگان وجود نداشت، ولی بر اساس مأخذ اسناد مذهبی، تاریخی و استنتاجات ناشی از خصایص نژادی، وسعت نواحی تحت تسلط نبودن مذهب واحد یا لأقل نداشتن تعصب مذهبی در دوران هخامنشی رفتار با بیگانگان توأم با مهربانی و آزادگی بوده است. با تثبیت قدرت و سلطه شاهنشاهی هخامنشی در آسیای صغیر، دولت هخامنشی سیاست توسعه طلبی خود در دولت شهرهای آن مرز و بوم را ادامه داد و به قدرت خود در آن جا شکل جدیدی بخشید. با توجه به اهمیت سیاسی و اقتصادی آسیای صغیر به مثابه‌ی پل ارتباطی میان ایران و اروپا و دسترسی آزاد به دریای مدیترانه، شاهنشاهی هخامنشی از همه ابزارهای قدرت خود نظیر، ایجاد پادگان‌ها، انتصاب ساتراپ‌ها و همچنین حمایت از مستبدان و فراریانی که روزگاری در قلمرو خود تکیه‌گاه مردم و صاحب قدرت و شوکت بودند استفاده می کردند. نکته قابل توجه در این ملاحظات نقشی بود که پناهندگان در دنیای آن روز فی مابین ایران و یونان ایفاء کرده بودند. از یک سو کارکردی نظیر دادن اطلاعات سوق الجیشی در جنگ‌ها، انتخاب محل نبرد (نظیر انتخاب دشت ماراتن توسط هیپیس) داشتند و از سوی دیگر با تحریک و تهییج شاهان هخامنشی به کمک کردن آن‌ها برای رسیدن دوباره به قدرت و ایجاد این تلقی که با بازگشت به دیار خود همه‌ی لوازم فرمانبرداری از شاه هخامنشی را به جای خواهند آورد، به نوعی باعث رقم زدن جنگ‌های مهمی در روابط فی مابین شدند.

باید اذعان داشت که مقارن لشکرکشی‌های هخامنشی به آسیای صغیر در یونان و ضع به گونه‌ای بود که در رأس ایالات مستقل دولت‌شهرهایی وجود داشت که فرمانروایانی تحت عنوان "جبار" بر آن فرمانروایی کردند. این دولت‌شهرها به مرور زمان در حال نزاع و رقابت و گاه برعکس در حال اتحاد و هم‌پیمانی با هم بودند، که مهم‌ترین آن‌ها دو حکومت اسپارت و آتن بود که نیروی برتر را در خاک اصلی یونان داشتند. مؤسس سلسله هخامنشی در ادامه کشورگشایی‌های خود از همان ابتدا به واسطه‌ی اهمیت اقتصادی و بعضاً سیاسی که دولت‌شهرهای آسیای صغیر به ویژه لیدییه داشتند، درصدد تحت انقیاد درآوردن این سرزمین‌های تازه و افزودن آن به متصرفات دربار هخامنشی برآمد. زیرا حضور در دریاها و تسلط بر راه‌ها برای رسیدن به دنیای تجارت و بهره‌وری‌ها بدون شک یکی از اهداف اولیه و قابل توجه شاهنشاهی هخامنشی بوده است. از این رو با وجود چنین قدرتی که پارسی‌ها از همان اوان روی کار آمدن از خود نشان دادند، برخورد آنان با یونانیان اجتناب‌ناپذیر شد. سقوط کرزوس که رابطه دیرپایی با یونانیان داشت، نقطه عطفی جدید در روابط یونانی‌ها و پارس‌ها محسوب می شد و این سرآغاز تماس برخورد میان دو ملت بود، تماسی که مقدر بود در طول تاریخ هخامنشیان هرگز گسسته نشود. مسئله‌ای که در این جا حائز اهمیت است این است که با ایجاد اندیشه‌های دموکراسی در یونان و سیاست طرد جباران و مستبدان از آن سامان، شخصیت‌های برکنار شده از قدرت برای به دست آوردن جایگاه پیشین خود اقدام به پناهنده شدن به دشمن دیرینه یونان، هخامنشیان، نمودند. به فاصله‌ی اندکی پس از سقوط سارد و مستحکم شدن جای پای هخامنشیان در دولت-شهرهای آسیای صغیر، شاهنشاهی هخامنشی با توجه به قدرت چشمگیری که در دنیای آن روز از خود نشان داده بودند، به نوعی

محرک وابستگی و پناهنده شدن جباران، مستبدان و فراریانی گردید که در آرزوی بازگشت به قدرت و یا نجات جان خود ایران هخامنشی را تنها ملجأ و پناهگاه خود یابند.

پرسش بنیادین:

- جایگاه و کارکرد پناهندگان یونانی در مناسبات شاهنشاهی هخامنشی با یونان از روی کار آمدن شاهنشاهی هخامنشی تا سقوط سلسله چگونه بوده است؟

روش پژوهش:

روشی که در این پژوهش مورد استفاده واقع می‌شود، روش توصیفی-تحلیلی است که سعی شده است پژوهشی بر مبنای گردآوری و تحلیل داده‌ها ارائه شود.

پیشینه پژوهش:

در مورد مسئله پناهندگی و پناهندگان در ایران باستان به ویژه ایران عصر هخامنشی می‌توان ادعا کرد که کار مهم و قابل توجهی در این زمینه صورت نگرفته است. اگرچه کتب جدید در این زمینه اشارات جزئی به این مقوله کرده‌اند، اما باید افزود که به صورت مستقل و مجزا پرداخته نشده است و بیشتر به جمع‌آوری اخبار تاریخی در مورد این موضوع اشاره کرده‌اند.

یکی از تحقیقات قابل ملاحظه درباره تاریخ هخامنشیان که به شخصیت‌های یونانی در دربار ایران پرداخته است، کتاب امپراتوری هخامنشی اثر پیربریان است. داندامایف نیز در "تاریخ سیاسی هخامنشیان" پناهندگان یونانی دربار هخامنشی را مورد واکاوی قرار داده است و از نقش و کارکرد آن در شاهنشاهی هخامنشی به صورت جسته و گریخته سخن به میان آورده است. در کتاب "شاهنشاهی هخامنشی" از جان مانوئل کوک نیز در حواشی تاریخ سیاسی شاهنشاهی هخامنشی پناهندگان سیاسی یونان که در دربار پارس رفت و آمد داشتند نیز اشاراتی آمده است. مقاله جی. آر. برن تحت عنوان "ایرانیان و یونانیان" اگرچه تاریخ سیاسی صرف است، ولی در برخی موارد از شخصیت‌های یونانی پناهنده شده به دربار هخامنشی سخن به میان آورده است. دیگر منبع مورد استفاده در این پژوهش کتاب با ارزش امیرمهدی بدیع است. نویسنده کتاب "یونانیان و بربرها" در این کتاب سعی کرده است که به همه زوایای ارتباط شاهنشاهی هخامنشی با یونان بپردازد. یکی از مباحث مهمی را که مورد واکاوی قرار داده است، فراریان سیاسی یونان؛ آتن و اسپارت به شاهنشاهی هخامنشی و نقشی که این افراد در مناقشات ایران عصر هخامنشی با دنیای آن روز یونان داشته است.

شخصیت‌های یونانی در دربار هخامنشی از کوروش دوم تا روی کار آمدن اردشیر یکم:

در طی سده ششم ق.م حوادثی در آسیا روی داد که تأثیر عمیق آن بر یونانیان ناگزیر بود. در سال ۵۶۰ ق.م کروزس پادشاهی لودیا در نیمه غربی آسیای صغیر شاهی یافت و موفق شد شهرهای یونانیان در یونیا را تسخیر کند. در حدود همین ایام ایرانی بر تخت سلطنت مادها نشست، کوروش نام داشت. کوروش بابل را سرنگون و بر بین‌النهرین حاکم شد و پس از مدت کوتاهی به لودیا نیز لشکرکشی (دیوی‌کیتو، ۱۳۹۳: ۱۳۳) و آن‌جا را تسخیر کرد (کورت، ۱۳۷۸: ۳۹). از این رو با سقوط لیدی تمام آسیای صغیر به روی فاتحان ایرانی گشوده شد (کورت، ۱۳۷۸: ۴۰). در واقع با فتح لیدی برای نخستین بار در تاریخ، ایرانی‌ها و یونانی‌ها با

یکدیگر همسایه شدند، اما این اتفاق سرآغاز جنگ‌ها و حوادث بسیاری شد که تا قرن‌ها ادامه یافت (محمدپناه، ۱۳۸۷: ۸).

یکی از شیوه‌های مهمی که در دنیای آن روز کارکرد و نقش مهمی داشته است، پناهندگان سیاسی مهمی بودند که هر از گاهی در مناقشات سیاسی نقش آفرینی‌های مهمی می‌کردند. چنان‌که هردوت درباره نبرد کوروش با کرزوس به نقش پناهنده‌ای در پیروزی کوروش اشاره می‌کند. وی می‌گوید که یکی از مقامات لیدیایی و ناراضی از حکومت کرزوس، به گونه‌ای پناهنده نزد کوروش رفت و نقشه‌ی اتحاد کرزوس با سایر دول را به اطلاع او رسانید. از این رو کوروش بدون اتلاف وقت به جانب شمال غربی به راه افتاد و در سر راه، ابتدا کیلیکیه و سپس کاپادوکیه را متصرف شد (هردوت، کتاب اول، بند ۱۷ و ۸۰). پس از این وقایع مرز میان دولت‌شهرهای یونانی و شاهنشاهی هخامنشی از بین رفت (Encyclopedia Britannica (Greco-Persian Wars).

با روی کار آمدن داریوش یکم چشم انداز دربار هخامنشی به آسیای صغیر و در رأس آن سرزمین‌های یونانی‌نشین معطوف شد. از این رو داریوش قبل از جنگ با یونان، جزایر یونانی نزدیکی سواحل آسیای صغیر به ویژه جزیره ساموس را که پایگاه دریایی مناسبی برای تسلط بر شرق مدیترانه بود را متصرف گردید. پیش از این پولیکراتس در ساموس حکمرانی می‌کرد که پس از مدت کوتاهی توسط اورنتس به قتل رسید و به جای او فردی بنام ماندریوس به حکومت ساموس رسید. از این رو سولوسن که ماندریوس حق او را غصب کرده بود، از ساموس گریخت و به داریوش پناه آورد و از او کمک طلبید. به نقل از منابع وی داریوش را زمانی که در مصر بود ردای ارغوانی داد و به محض ورود به دربار سلطنتی آن را به داریوش یادآور کرد و خواستار کمک از وی شد. در پی آن داریوش فرصتی به دست آورد تا ساموس را در شمار ولایات سلطنتی بیاورد و به عنوان تیول به مردی بسپارد که در وفا از پارسیان او چیزی کم نخواهد داشت. داریوش سولوسن را نزد ویتانه ساتراپ وی در آسیای صغیر فرستاد تا وی را با قوای نظامی بر تخت ساموس بنشانند که در پی آن سولوسن به تخت ساموس رسید (یونگ، ۱۳۸۵: ۱۲۷) در واقع ساموس به دلیل اقدامات توسعه‌گرایانه پولیکراتس جبار آن سامان، چه از نظر استراتژیکی و چه از نظر تجاری نقطه‌ی مهمی شمار می‌آمد. در این واقعه در پس خصلت حکایت‌گونه‌ی شرح هردوت باید ظهور استراتژی را دید که داریوش برای درازمدت پرورانده بود. به عبارتی بهتر در پیش گرفتن چنین سیاستی، صرفاً به دلیل مجاورت جزایر و روابط نزدیک آن‌ها با شهرهای آسیای صغیر، که در این تاریخ تحت انقیاد قدرت هخامنشی بودند، لازم بود. از این رو به پناهنده ساموسی کمک کرد تا این قلمرو را به نوعی تحت سیطره قلمرو خود درآورد و در در واقع او حکمران اسمی ساموس بیشتر نباشد (بریان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۱۵).

نقش هیپاس در مناقشات ایران و یونان

در واقع در قرن هفتم قبل از میلاد بحران آشوب بیشتر شهرهای یونان را در بر گرفته بود و باعث شده بود تا وضعیت سیاسی این شهرها چنان بی‌ثبات بشود که خطر جنگ داخلی آن‌ها را تهدید می‌کرد. سولون یکی از هفت دانای باستان، شاهد این وضعیت در آتن بود که با الهام از میراث اسطوره‌ای و به خصوص وجوه سه‌گانه اسطوره‌ای عدالت، نیک قانون و صلح، سعی در یافتن راه‌حلی برای نجات آتن از آشوب داشت. او با توجه به این میراث و مبنای نظری حفظ اندازه و حدود طبقات اجتماعی قانونی را وضع و راه آتن به سوی دموکراسی

را باز کرد (Hattersley, 2009: 13). از این رو با شکل گرفتن تجربه دموکراسی در یونان به ویژه آتن، فرمانروایان مستبد آن سامان مورد مخاطره قرار گرفتند. در این زمان در یونان اندیشه‌های گوناگونی ابراز می‌شد. گروهی معتقد بودند که می‌بایست با هخامنشیان صلح کرده و آنان را راضی نگاه داشت؛ اما گروهی دیگر اعتقاد به جنگ و رویارویی با این قدرت توسعه‌طلب را داشتند. سردسته این گروه اول؛ جبار آتن به نام هیپیس بود که پس از سه سال فرمانروایی به دنبال درگیری با مخالفان این اندیشه که آتن می‌بایست بدون جنگ و خونریزی و دادن خسارات جانی و مالی، تحت تابعیت ایران قرار گیرد، از کار برکنار شد (بیانی، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۳).

در سال ۵۱۰ ق.م که آتنی‌ها به رهبری کلیستن، هیپیس فرمانروای مستبد آتن را برکنار کرده بودند، نمایندگان را برای اتحاد با ایران و در عوض باز گذاشتن دست ارته‌فرنه^۱ در سرزمین اروپا نزد او فرستادند (توسیدید، کتاب ششم: بند ۵۹). درست از این زمان نخستین بار طلای ایرانی در یونان ظاهر شد و به وسیله‌ی سیاستمداران ماهر و محیل آسیایی به مصرف رسید و داریوش توانست در امور یونان مداخله کند (گیرشمن، ۱۳۸۵: ۱۶۳). به هر حال ارته‌فرنه/آرتافرنس این اتحاد را مشروط به گرفتن آب و خاک برای داریوش و بازگرداندن هیپیس به فرمانروایی آتن دانست که در پی این درخواست، نمایندگان آتنی پیشنهاد ارته‌فرنه را نپذیرفتند (Ray, 2009: 30). از این رو کمک کردن به پناهنده یونانی برای ایجاد سلطه بر سرزمین یونان در اولویت قرار گرفت. این رسم بعدها نیز در دوران طولانی جنگ‌ها و روابط سیاسی بین ایران و یونان ادامه یافت؛ یعنی خطا کاران و ناراضیان حکومت‌ها، به مملکت می‌گریختند و در آن جا پناهنده می‌شدند (بیانی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). هیپیس که اکنون در دربار پارس به سر می‌برد، در حضور آرتافرن آتنیان را متهم و با تمام قوا سعی کرد که آتن تحت سلطه آرتافرن و داریوش قرار گیرد. در همان موقع که هیپیس به ترتیب دادن توطئه مشغول بود، آتنیان که از موضوع خبردار شده بودند، رسولانی به سارد فرستادند تا آنچه را که این تبعیدی‌های آتن نقل کرده بودند، را تکذیب کنند. اما آرتافرن به آن‌ها امر کرد که اگر طالب ایجاد مشکلات برای خود نیستند هیپیس را بار دیگر به شهر خود راه دهند. در پی آن، آتنی‌ها این پیشنهاد را نپذیرفتند و پس از رد این پیشنهاد مصلحت دیدند که آشکارا با پارس‌ها وارد مخاصمه شوند (هرودوت، کتاب پنجم: بند ۹۶).

دیری نگذشت که در این میان ایونی‌ها برای برون رفت از سلطه شاهنشاهی هخامنشی و ظلم و تعدی ساتراپ‌های آن‌ها در صدد شورش برآمدند. رهبر این دسته آریستاگوراس بود که برای درگیر کردن داریوش با آتن تصمیم به بهره‌برداری از موقعیت هیستائوس کرد. در پی این حوادث، آتن که از تقاضای ارته‌فرنه درباره بازگرداندن قدرت به هیپیس خشمگین بود، ۲۰ فروند کشتی به یاری شورشیان ایونی فرستاد (رجبی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۸۳-۲۸۴). در واقع عدم تفاهم میان آتن و ایران در مورد وضعیت هیپیس، منجر به دخالت آتن در شورش ایونی علیه هخامنشیان و شروع جنگ‌های بزرگ میان ایران و یونان بوده است (Rung, 2015, 162). در این میان آریستاگوراس که میلش را در دست داشت و عمو و پدرزنش هیستائوس که در دربار داریوش به سر می‌برد، فرصت را برای قدرت‌نمایی غنیمت شمرد و چند تن از اعضای شورای حاکم تبعیدی را در ناکسوس مستقر ساخت. او با این پیشنهاد به آرتافرن نزدیک شد که با هم عمل کنند و اظهار داشت که جزیره بزرگ و ثروتمند ناکسوس را با کنترل جزایر کوکلادس و پلی در اژه را در اختیار ایرانیان بگذارد (کوک، ۱۳۸۳:

۱۶۷). در پی آن مگابات/مگابیز برادرزاده داریوش مأمور همکاری با آریستاگوراس شد. اما پس از مدتی و به دلیل اختلاف میان این دو مگاباز به داریوش درباره‌ی چوب‌های مناسب آن منطقه برای کشتی‌سازی، معدن نقره و منابع انسانی باعث شده بود که داریوش عقیده‌اش را عوض کند و هیستائوس را با عنوان مشاور با خود به شوش ببرد و این داستان ادامه داشت تا هیستائوس که در آرزوی بازگشت به وطن بود، درصدد توطئه‌چنین برآمد و با استفاده از نوشته‌ای بر سر تراشیده غلامی آریستاگوراس را تحریک به شورش علیه شاهنشاهی هخامنشی کرد (کوک، ۱۳۸۳: ۱۶۸). پس از ناکامی پارسیان در به تخت نشاندن دوباره هیپاس، سیاست حمایت از پناهندگان یونانی برای تحکیم سلطه شاهنشاهی در سرزمین یونان ادامه یافت. به گونه‌ای که خشایارشا نیز از طریق مردونیه و الکساندراول مقدونی با این پیشنهاد که اگر یونانی‌ها به حکومت شخص مورد نظر پارسیان موافقت کنند، وی دستور بازسازی معابد، خودمختاری آن‌ها و تسخیر سرزمین‌های زیاد در یونان را تأیید می‌کند.

اما این هیپاس که به نوعی می‌توان ادعا کرد باعث شکل‌گیری نبردهای گسترده میان هخامنشیان و یونان شده بود، مقدر بود که در دربار هخامنشی نیز نقش محرکی در تداوم جنگ‌ها داشته باشد. در واقع قبل از نبرد ماراتن اشراف یونانی که به دربار شاه ایران پناهنده می‌شدند اظهار می‌کردند که داریوش بدون جنگ حتی می‌تواند یونان را مطیع نماید. بنابر این عقیده داریوش جارچی‌هایی به یونان فرستاد که یونانی‌ها بایستی تسلیم شد و به اصطلاح آن روز آب و خاک دهند که اکثر شهرهای یونانی این تکلیف را پذیرفتند و لیکن در آتن و اسپارت با جارچی‌ها معامله بی‌رحمانه کردند؛ بدین جهت جنگ از نو شروع شد؛ از این رو نبرد ماراتن اتفاق افتاد. درباره علت انتخاب دشت ماراتن و تعداد سپاهیان پارسی و یونانی در این جنگ، نیز امروزه در میان پژوهشگران تاریخ کهن بحث‌های زیادی شده است. مورخان در گزارش خود پیرامون جنگ ماراتن تأکید زیادی بر نقش هیپاس در راهنمایی سپاه پارسی برای پیاده شدن در ماراتن به دلیل مناسب بودن و داشتن فضای مناسب برای جنگ نیروهای سواره نظام دارد (هرودت، کتاب ششم، بند ۱۰۶-۱۰۷) و به نوعی انتخاب محل را به توصیه شخص هیپاس می‌دانند (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۴۴). در واقع پنجاه سال قبل از این نبرد بزرگ هیپاس همراه پدرش پیسس‌گراتوس موفق شدند جنگ پالن را علیه رقبای آریستوکرات ببرند و از آن‌جا روانه‌ی آتن شدند و قدرت را در دست گرفتند. لذا انتخاب این مکان برای پیاده شدن نیرو که برای سواره‌نظام هم مناسب بود، می‌توان نیز براساس تجربه‌ی پیشین هیپاس بوده باشد (لازینی، ۱۹۹۳: ۴۸). به هر حال چند روز بعد از عملیات داتیس در سرزمین یونان، هیپاس و داتیس به سوی دشت ماراتن رفتند، که هیپاس آن را سرزمینی با سواره‌نظام خوب خوانده بود. اما هیپاس نتوانست حامیانی بیابد تا او را همراهی کنند، حتی از سوی جناح قدیمی پدرش در سرزمین تپه‌ای هم حمایت نشد و سپاه آتن که به دستور میلتیادس حرکت کرده بود، راه‌های منتهی به آتن را در انتهای جنوبی دشت بست (برن، ۱۳۸۷: ۳۷۷). سرانجام هیپاس بعد از نبرد ماراتن درگذشت.

دماراتوس^۱ پادشاه اسپارت در دربار شاه بزرگ

پس از شکست ماراتن و مرگ داریوش و به پادشاهی رسیدن خشایارشا (۴۸۶ ق.م) جنگ‌های ایران و یونان از سر گرفته شد. یکی از این عوامل حضور، شاه سابق اسپارت بنام دمارات در دربار شاه ایران بود. در واقع وی مشهورترین پناهنده یونانی در دربار شاه پارس بود که به فاصله کوتاهی به سمت مشاور خشایارشا انتخاب

^۱. Demaratus

شده بود (Schmitt, 1986, 10). دمارات یکی از محرکین خشایارشا بود و همواره وی را تحریک می‌کرد که شاه به آسانی می‌تواند پلوپونز را بگیرد و حکومت آن‌جا را تغییر داده، دمارات را پادشاه و آن‌جا را دست‌نشانده ایران خواهد کند (اومستد، ۱۳۴۰: ۵۴-۶۰). این پناهنده در واقع در زمان سلطنت داریوش از اسپارت رانده شد و به دربار ایران پناهنده شده بود. داریوش به او روستاها و شهرها بخشید و او را مشاور خویش ساخت و شاه بزرگ را از تردید انتخاب جانشینی خویش نجات داد. وی خشایارشا را به داریوش معرفی کرد و به او گوشزد کرد که خشایارشا نوه کوروش است و زمانی که داریوش شاه شد وی به دنیا آمد. لذا داریوش خشایارشا را که از جانب مادری فرزند آتوسا دختر کوروش بود به سلطنت برگزید (پیرنیا، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۷۰). به نظر می‌رسد که دمارات جایگاه مهمی در دربار پارس به دست آورده باشد. خشایارشا در نبردهای خود با یونان به صورت مداوم با وی مشورت می‌کرد. پس از آن به خاطر خدمتی که در مسئله جانشینی به شاه بزرگ پارس کرده بود، سرزمین‌های زیادی به عنوان واکاوی به وی داده شد که تا زمان مرگش در دست وی بود. همچنین ذکر شده است که دمارات این شهرها را به پادشاه مشارکت در جنگ‌های ایران و یونان نیز به دست آورده بود (Xenophon, 3, 1, 6, 8, p179). خشایارشا قبل از آغاز نبرد با یونان با بیان این‌که آیا مقاومت یونانی‌ها با چنین نیروی عظیمی قابل‌تصور است، در صدد جنگ با یونان برآمد. این گفتگو در بین دماراتوس و خشایارشا به صورت دراماتیکی توسط هرودوت شرح داده شده که یکی از مشهورترین مانیفست احساساتی در زبان یونانی است. در پی این دماراتوس پادشاه تبعیدی نسبت به نبرد با یونان به وی هشدار داد و اظهار کرد که هر دو اسپارتی‌ها و آتنی‌ها تا پای مرگشان برای آزادی نبرد می‌کنند (Eda Penner, 2014: 64).

پناهندگان یونانی دربار هخامنشی از اردشیر یکم تا سقوط شاهنشاهی:

تمیستوکلس^۱

۱۵ سال بعد از نبرد سالامیس در سال ۴۶۵ ق.م تمیستوکلس از آتن اخراج شد و مدتی به سرزمین‌های توابع اسپارت پناه برد، اما پس از مدت کوتاهی با پناهنده شدن به دربار اردشیر یکم، مقام و منزلت خوبی به دست آورد (Marr: 1995: 65). البته برخی معتقدند وی در زمان حیات خشایارشا به ایران پناهنده شده بود (Badian, 1995: p 2). چنان‌که پلوتارک نامی می‌گوید که پناهنده شدن وی در زمان حیات خشایارشا صورت گرفت. اما در ادامه اذعان می‌کند که گفتار توسیدید درباره پناهنده شدن تمیستوکلس که در زمان اردشیر یکم به دربار پارسیان پناهنده شده بود، با واقعیت تطابق بیشتری دارد (پلوتارک، کتاب اول: بند ۴۸). تمیستوکلس همان شخصی بود که در نبرد سالامیس سیکنوس معلم فرزند و شخص مورد اعتماد خود را با پیامی به این مضمون که یونانی‌ها تصمیم دارند به جزیره کورنت بروند و عقب‌نشینی کنند، به یونانی‌ها حمله‌ور شود، به سوی خشایارشا فرستاد؛ زیرا باور داشت قبل از این که یونانی‌ها میدان نبرد را ترک کنند، خشایارشا دست به حمله می‌زند. در پی این ترفند موفقیت‌آمیز یونانیان به پیروزی دست یافتند. اما پس از مدت کوتاهی وی از سوی یونانی‌ها خائن تلقی شد و در صدد پناهنده شدن به ایران برآمد. (Deborah, 2007, 446)

اگر با سخن هرودوت متفق القول باشیم باید اذعان کرد که پناهندگی تمیستوکلس به نوعی در جریان نبرد سالامیس آغاز شده بود. چنان‌که آورده شده پس از عقب‌نشینی خشایارشا تمیستوکلس با ارسال فرستاده‌ای به نزد پسر و جانشین خشایارشا، اردشیر یکم، پیغام داد من بیش از هر یونانی دیگر به پدر شما آسیب رسانده‌ام، در موقعی که او به ما حمله کرد، من خدمت بزرگی به او کرده‌ام که یونانیان را از مسدود کردن راه عقب‌نشینی

^۱. Themistocles

او منصرف کردم (دیوی کیتو، ۱۳۹۳: ۲۹۸). هرودوت می‌گوید قصد وی از این کار این بود تا بدین‌گونه در صورتی که در آینده مجبور به پناهندگی به پارس شود، حمایت پارسیان را داشته باشد (هرودت، کتاب ششم، ۱۰۹). این مسئله معلوم نیست تا چه حد صحت داشته باشد. اما می‌توان اذعان کرد که وی با دادن وعده‌های آینده مبنی بر شرکت در جنگ‌های دولت هخامنشی زمینه پناهنده شدن خود را تا حدودی تسریع کرده بود (Marr, 1995: 66).

جی. آر. برن معتقد است که این اتهامات ساخته و پرداخته اشراف آتنی علیه تمیستوکل بود و در نهایت به دلیل همین اختلافات پیش آمده در آتن پس از پیروزی علیه پارسیان، وی مغضوب یونانیان واقع شد و به دربار پارسیان پناهنده شد (برن، ۱۳۸۵: ۴۶۹). به هر حال هموطنان آتنی‌اش نسبت به او بدگمان شده بودند، از این رو وی پس از احساس خطر از جانب آتنی‌ها خود را به دربار شاه ایران رساند و به لقب دوست شاه مفتخر شود (توسیدید، کتاب یازدهم، بند ۵۷). در پی آن اردشیر ادعای او را باور کرد که پیامی را که وی در نبرد با یونان و بعد از سالامیس به خشایارشا داده بود، را از روی خیرخواهی بود و به وعده‌های بسیاری برای آینده در نزد پارسیان اطمینان داد (اومستد، ۱۳۴۰: ۳۹۵) او حتی سکه‌های به نام خود و با تصویر عقاب و خدای آپولو ضرب کرد. برخی مرگ او را طبیعی و گروهی خودکشی می‌دانند؛ زیرا نمی‌خواست در جنگ ایران علیه یونان فرماندهی سپاه ایران را بر عهده گرفته، علیه هموطنانش بجنگند. توسیدید مطالبی درباره تمیستوکل آورده است؛ که وقتی وی در نهران به دربار ایران رسید و به حضور پادشاه بار یافت، یکی از دختران داریوش که پسران وی در نبرد سالامیس کشته شده بودند و بی‌نهایت از این مصیبت ناراحت بود، به محض شنیدن پناهنده شدن تمیستوکل با ضجه و گریان از داریوش درخواست انتقام پسران وی را از او بگیرد. که در پی این درخواست داریوش با تشکیل دیوانی یا به عبارتی مجلس محاکمه‌ای به درخواست وی پاسخ داد. اما تمیستوکل در این محاکمه به زبان پارسی حرف زد و به قدری خوب از خود دفاع کرد که او را بی‌گناه دانستند شاه از این پیشامد خشنود (توسیدید، کتاب یازدهم، بند ۵۷) و چند شهر در آسیای صغیر و مقام فرماندهی شهر ماگنسیسا به وی داد (ارسطو، ۱۳۷۰: ۸۶). وی همچنان در این شهرها مرفه می‌زیست، تا این‌که مصر به تحریک یونانیان شورش کرد و سیمون آتنی به آسیای صغیر حمله نمود. در این احوال از دربار شاهنشاهی پیامی به تمیستوکل رسید که ریاست دسته‌ای از ایرانیان را به عهده گرفته و با یونانیان بجنگد. تمیستوکل با وجود رنجش‌هایی که از یونانیان داشت، نمی‌خواست بر روی آن‌ها شمشیر بکشد، به خصوص که فرماندهان لشکر همگی یونانی بودند. از این رو تصمیم به خودکشی گرفت و خون گاو یا به قولی زهر خورد و در سن ۶۵ سالگی درگذشت (مشکور، ۱۳۶۳: ۲۳۲). البته برخی دیگر معتقدند که وی در شهر ماگنسیسا در آسیای صغیر بر اثر بیماری فوت کرد و بنای یادبودی برای وی ساخته شد. (دیوی کیتو، ۱۳۹۳: ۲۹۸).

پناهنده شدن آلکیبیادس اکنون در یاسالار آتنی

یکی دیگر از شخصیت‌های مهم یونانی که در دوران شاهنشاهی هخامنشی به ایران پناهنده شد، آلکیبیادس بود. وی از خویشاوندان پریکلس و رئیس محافل تجاوزکار دموکراسی در آتن بود. اساس سیاست آلکیبیادس بر تصرف مناطق پر از غله‌ی مدیترانه غربی مانند سیسیل و کارتاژ استوار بود. او نقشه‌ی خود را مهیا و به سیسیل لشکر کشید، ولی وقتی به آنجا رسید به بی‌دینی متهم گردید و معزول شد (هامیلتون، ۱۳۵۱: ۵۰). پلوتارک در این باره معتقد است که پادشاه اسپارت به دلیل حسادتی که به پیروزی‌های آلکیبیادس داشت و

سایر بزرگان اسپارتی نیز به علت کینه‌ای که از پیشرفت کار او در دل داشتند، به سختی با وی دشمن بودند و قصد کشتن وی را کردند (پلوتارک، کتاب اول: بند ۴۶ و ۴۷). از این رو به نزد تیسافرنس/تیسافرن شهریان و سیاستمدار اردشیر دوم هخامنشی پناه برد که در اندک زمانی در نزد وی جایگاه بزرگ یافت (پلوتارک، ۱۳۸۰: ۱۴۲؛ ماله، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

دیری نگذشت که آلیکیداس به سخن‌چینی علیه اسپارت در نزد تیسافرن پرداخت. در سایه این کوشش تیسافرن از همراهی و یآوری که با اسپارتیان داشت دست کشید؛ زیرا آلیکیداس چنین سخن می‌گفت که بایستی به دستگیری پول یونانیان را به دشمنی علیه یکدیگر برانگیخت، تا توانایی آن‌ها تحلیل رود، بدین سان هر دو طرف ضعیف و خواه ناخواه مطیع فرمان شاه ایران گردند (پلوتارک، ۱۳۸۰: ۱۴۳) و به جای یک درهم به هر نفر فقط سه ابول به هر ملوان بپردازد، به این دلیل که معتقد بود پول زیاد ملوانان را فاسد می‌کند. آتنی‌ها که در این هنگام حالت دفاعی به خود گرفته و صدمات فراوانی دیده بودند، از این‌که آلیکیداس را سرزنش کرده بودند، پشیمانی داشتند. آلیکیداس هم با احتیاط فراوان شروع کرد تیسافرن را اندک‌اندک به اتحاد با آتن ترغیب کند (داندامایف، ۱۳۹۴: ۳۴۷).

آلیکیداس با نیرنگ و سیاست به تیسافرنه پیشنهاد می‌کرد که او می‌تواند آتن و اسپارت را از بین ببرد، بدون این‌که دخالتی در منازعات داشته باشد (هیتس، ۱۳۸۷: ۴۲۰-۴۲۱). وی تیسافرن را ترغیب کرد که اسپارتی‌ها می‌کوشند در خشکی برتری نظامی پیدا کنند و هنگامی که به هدف خود رسیدند، شهرهای یونانی آسیای صغیر را از تسلط ایران خارج نمایند. ولی آتنی‌ها قصدشان تسلط بر دریاست و مانند اسپارتا خطری متوجه ایران نخواهند کرد. از این رو تیسافرن تمایل خود را با آتن ابراز داشت (داندامایف، ۱۳۹۴: ۳۴۷)، اما پس از آن‌که آلیکیداس از لاسه‌دمونی‌ها در دریا و خشکی شکست خورد، به نزد فرنا باز در آسیای صغیر پناهنده شد و تیسافرن در سال ۴۰۸ ق.م به کشورش بازگشت. وی پس از شکست آتن لباس پارسی به تن کرد و خود را به صورت یک ایرانی در آورد. او با عنایت فرنا باز مقرری دریافت می‌کرد و وقتی کوروش کوچک به اسپارت بیش از حد لزوم کمک می‌کرد، می‌خواست به شاه شکایت کند. به همین منظور لیزاندر خواستار کشتن او شد و بالأخره در سال ۴۰۲ ق.م این آتنی به قتل رسید (اومستد، ۱۳۴۰: ۵۴۰).

پس از پایان جنگ‌های پلوپونزی سیاست زر پارسی در دوره اردشیر دوم تداوم یافت و حکام تازه‌ای به سرزمین‌های مختلف شاهنشاهی فرستاده شد و سیاست تثبیت ساتراپی‌ها در پیش گرفته شد. در این میان شخصی بنام کونون یونانی/آتنی که دریا سالار بود، به فارنا باز ساتراپ داسکولیون پناهنده شد و به عنوان فرمانده ناوگان ایرانی در قبرس منصوب شد و به توسعه‌ی ناوگان پارسی در این منطقه پرداخت. (دیودورسیسیلی، کتاب چهاردهم: بند ۳۹، ۱-۴). در پی آن کونون برای حل و فصل قضیه‌ی فرماندهی بر ناوگان پارسی و دریافت پول برای تقویت و توسعه ناوگان پارسی در قبرس و دریای مدیترانه به حضور شاه رسید و ضمن دریافت خلعت‌های گران‌بها، شاه یک خزانه‌دار را مأمور کرد به همه نیازهای مالی کونون برای توسعه‌ی ناوگان دریایی پاسخ دهد. همچنین آتنی‌ها هم به رغم صلح ظاهری که با اسپارت داشتند، با مذاکره پنهانی با دربار شاه هخامنشی، کونون را در تقویت نیروهای دریایی او کمک کردند (دیودورسیسیلی، کتاب چهاردهم، بند ۳۹، ۱-۴؛ کوک، ۱۳۹۰: ۲۱۳-۲۱۴) به هر حال پس از سه سال جنگ‌های پراکنده مذاکرات پنهانی و آشکار بین نیروهای رقیب در آسیای صغیر و یونان، و به ویژه مذاکرات

کنون با دربار شاه برای توسعه ناوگان دریایی شاهنشاهی در آسیای صغیر و سیاست‌های تیسافرن، سرانجام در سال ۳۹۷ ق.م جنگ بین نیروهای پارسی و اسپارتی درگرفت.

آمین تاس مقدونی و خاری‌دموس آتنی در دربار داریوش سوم

آمین تاس مقدونی فرزند الکساندر که زمانی نقش میانجی در مناسبات ایران و یونان را داشت، به دلیل خصومتی که با اسکندر مقدونی داشت از مقدونیه فرار و به دربار داریوش سوم پناهنده شد، اما وی بر اثر جنگ ایسوس که به فرماندهی چهار هزار نفر یونانی که به خدمت ایران اجیر شده بودند، به به طرابلس در سوریه گریخت. چون نمی‌توانست به نزد اسکندر برود و از داریوش هم به واسطه شکست او مأیوس بود، از راه ماجراجویی در صدد برآمد که مصر را تسخیر نماید و با این مقصود با قشون خود به بندر پلوزیوم رهسپار شود. چون او انتشار داد که پیش‌آهنگ قشون داریوش است، ساخلوی بندر او را به این سمت پذیرفت. بعد از تسخیر محل مزبور آمین تاس به منفیس پایتخت مصر حمله برد. اما مازارس رئیس قشون داریوش پس از آن‌که یونانی‌ها را پراکنده و به غارت کردن مشغول دید با آمین تاس و قشون او جنگید و وی را شکست داد و آمین تاس نیز به قتل رسید (پیرنیا، ۱۳۹۱: ۱۰۸۹).

بعد از این حوادث خاری‌دموس فرمانده آتنی از دست فیلیپ مقدونی که دوستی دیرینه‌ای نیز با او داشت، به ایران پناهنده شد و داریوش سوم او را به عنوان مشاور نظامی خود برگزید. خاری‌دموس قبل از جنگ ایسوس با لحنی تند و عتاب‌آلود به شاه خاطر نشان کرد که می‌توانست به داریوش امکان دهد تا با عده‌ای کمتر اما با مردانی کارآزموده‌تر در مقابل فالانژهای اسکندر یک قلعه‌ی رویین نفوذناپذیر سازد و جلوی پیشرفت او را سد کند. اما داریوش که به کثرت سپاه خود می‌بالید و به خاطر سوءظنی بی‌جا وی را کشت و بعد هم در ایسوس از بی‌تجربگی میدان جنگ را در تنگنایی بین کوه و دریا چنان نامناسب انتخاب کرد که سواره‌نظام ایران میدان عمل نیافت و شکست خوردند (زرین‌کوب، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۰۶).

نتیجه‌گیری:

با شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی و نظر به اهمیت مسائل سیاسی و به دست آوردن قلمروهای بیشتر، شاهنشاهی گسترده هخامنشی برای این‌که بتواند جای پای خود را در دریای اژه یا مدیترانه داشته باشد، ناگزیر از رویارویی با یونان و به تبع آن دولت-شهرهای آسیای صغیر گردید. این رویارویی و متخصصات فی مابین خیلی زود ماهیت خود را نشان داد و جنگ‌های بزرگی را در تاریخ هر دو کشور رقم زد که سرانجام به نابودی شاهنشاهی هخامنشی توسط دولت مقدونی- یونانی گردید. آنچه که در این مناقشات اهمیت بارزی داشت، پناهنده شدن اشخاص مهم و سیاسی بود که به جهت سیاست‌های ضد استبدادی و جباری که در آتن و اسپارت رخ داده بود، به هخامنشیان پناه می‌بردند. از آنجایی که این افراد قبلاً پست‌ها و مقام‌های مهمی در کشور خود داشتند در صدد برآمدند به هر طریق ممکن از عاملین طرد خود انتقام بگیرند. از این رو با تحریک شاهنشاهان هخامنشی و ساتراپ‌های منصوب شده این شاهنشاهی در شهرهای آسیای صغیر باعث رقم زدن جنگ‌ها و نبردهای طولانی میان دو کشور گردیدند. به گونه‌ای که برخی از آن‌ها با انتخاب میدان نبرد، در نقش مشاور پادشاه، تیول‌دار شاهنشاهی و سردسته نظامیان در برخی جنگ‌ها به ایفای نقش پرداختند و حتی اصرار آن‌ها در چگونگی مسائل و آرایش جنگی به گونه‌ای بود که برخی از آن‌ها نیز جان خود را از دست دادند.

منابع

- ارسطو، (۱۳۷۰)، *اصول حکومت آتن*، ترجمه و تحشیه باستانی پاریزی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- اومستد، (۱۳۴۰)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران، ابن‌سینا.
- ایمانپور، محمدتقی، (۱۳۹۳)، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- بایرامی‌فرد، بهمن، محمدنسل، مصطفی و دیگران، (۱۳۹۶)، «*بررسی تطبیقی پناهندگی در فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل*»، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات بین‌المللی پلیس، سال هفتم، شماره ۳۱.
- برن، آر.، (۱۳۸۵)، «*ایرانیان و یونانیان*»، *تاریخ ایران دوره هخامنشیان*، ج ۲، به سرپرستی ایلیا گر شوئیچ، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی.
- بروسوس، ماریا (۱۳۸۸)، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران، نشر ماهی.
- بریان، پیر، (۱۳۸۱)، *امپراتوری هخامنشی*، ج ۱، ترجمه ناهید فروغان، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
- بیانی، شیرین، (۱۳۸۶)، *تاریخ ایران باستان از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان*، تهران، سمت.
- پلوتارک، (۱۳۴۳)، *حیات مردان نامی*، ج ۱، ترجمه رضا مشایخی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پلوتارک، (۱۳۸۰)، *ایرانیان و یونانیان*، ترجمه احمد کسروی، تهران، جامی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران باستان*، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
- توسیدید، (۱۳۷۷)، *تاریخ جنگ‌های پلوپونزی*، ترجمه محمدحسین لطفی، تهران، انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- داندامایف، محمد، (۱۳۹۴)، *تاریخ سیاسی هخامنشی*، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.

- دیودور سیسیلی، (۱۳۸۴)، *کتابخانه تاریخ*، ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران، انتشارات جامی.
- دیوی کیتو، هافمری، (۱۳۹۳)، *یونانیان*، ترجمه سیامک عاقلی، تهران، ماهی.
- رجبی، پرویز، (۱۳۸۰)، *هزاره‌های گمشده*، ج ۲، تهران، توس.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، *تاریخ مردم ایران*، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- کورت، آملی (۱۳۷۸)، *هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
- کوک، جان مانوئل، (۱۳۹۰)، *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۸۵)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- ماله، آلبر (۱۳۸۳)، *تاریخ ملل شرق و یونان*، ترجمه عبدالحسین هزیر، تهران، سمیر.
- محمدپناه، بهنام (۱۳۸۷)، *نبردهای ایران با یونان و روم*، تهران، انتشارات سبزان.
- محمودآبادی، سیداصغر، (۱۳۸۳)، *دیپلوماسی هخامنشی از ماراتن تا گرانیک*، تهران، انتشارات مینو.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۳)، *ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)*، تهران، انتشارات اشرفی.
- هامیلتون، ادیس، (۱۳۵۱) «توسیدید»، ترجمه عذری خزائلی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول، سال هشتم، شماره ۲۹.
- هردودت، (۱۳۳۶)، *تاریخ هرودوت*، ترجمه هادی هدایتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- هینتس، والتر (۱۳۷۸)، *داریوش و ایرانیان*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نشر ماهی.
- یونگ، پیترو یولیوس، (۱۳۸۵)، *پادشاه پارسی داریوش یکم*، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران، نشر ثالث.

- Badian , Ernest,(1995).” **DIODORUS SICULUS**” ” Encyclopedia Iranica.
- Dandamayev. M. A,(1986),” **ARTABAZUS**” Encyclopedia Iranica.
- Deborah, Levine Gera (2007), “**Themistocles Persian Tapestry**” Classical Quarterly.
- Eda Penner, Margaret,(2014), **Herodotus The Greek Struggle For Freedom**, Faculty of Arts and Social Sciences, University of Toronto.
- Encyclopedia Britannica Online,(2015), “**Greco-Persian Wars**,” accessed July 6.
- Hattersley Michael E.,(2009), Socrates and Jesus: The Argument That Shaped Western Civilization, Algora Publishing.
- Lazenby,J.F.(1993), **The defence of Greece 490-475 BC**, Aris & Philleps.
- Marr. John (1995),”**THEMISTOCLES AND THE SUPPOSED SECOND MESSAGE TO XERXES: THE ANATOMY OF A LEGEND**”, ACTA Cf, A8SICA XXXVIII.
- Ray, Fred. Eugene,(2009), “**Land Battles in 5th Century B.C. Greece a history and analysis of 173 engagements**” Manufactured in the United States of America.
- Rung, Eduard (2015), “**Athens and the Achaemenid Persian Empire in 508/7 BC: Prologue to the Conflict**”, Kazan(Volga Region) Federal University, Institute of International Relations, History and Oriental Studies, Russian Federation.
- Schmitt,(1986),” **ARTAXERXES I**” Encyclopedia Iranica.
- Xenophon, **Hellenika**. Book III.